

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل مرحوم نائینی بر اثبات مفهوم شرط

ملاحظه کردید پنج دلیلی که مرحوم آخوند برای اثبات مفهوم در جمله شرطیه اقامه کردند، مورد مناقشه و خدشه قرار گرفت؛ در کلمات مرحوم محقق نائینی (قدس سره) دلیل ششمی اقامه شده است. ایشان می فرمایند: ما قائل نیستیم که جمله شرطیه بر استناد و معلولیت دلالت دارد؛ جزا معلول برای شرط نیست و مفاد جمله شرطیه، استناد و معلولیت نیست؛ بلکه مفاد جمله شرطیه حدوث عند الحدوث است (حدوث الجزاء عند حدوث الشرط) است؛ به عبارت دیگر، مفاد جمله شرطیه آن هم نه به عنوان دلالت لفظیه، بلکه از راه سیاق و قرینه سیاقیه، ترتب تالی بر مقدم و این که تالی حدوثش عند حدوث المقدم است، می باشد. اما مسأله استناد، علیت و معلولیت هیچ کدام وجود ندارد. با این بیان می فرمایند: فساد اشکالی که مرحوم آخوند به راه پنجم بیان کردند، روشن می شود.

مرحوم آخوند در راه پنجم که تمسک به اطلاق شرط بود و مستدل می گفت: اطلاق شرط در جمله شرطیه علیت منحصره را اقتضا می کند و همان طور که در واجب می گوئیم اطلاق وجوب، تعیینی بودن را اقتضا می کند، در جمله شرطیه نیز اطلاق شرط، علیت منحصره بودن را اقتضا می کند. مرحوم آخوند در جواب فرمودند: این استدلال در صورتی درست است که بین علت منحصره و غیرمنحصره از نظر اصل علیت، تفاوتی وجود داشته باشد؛ در حالی که چنین تفاوتی وجود ندارد. بنابراین، نمی توان گفت که شرط مذکور در جمله متکلم، علیت منحصره را اقتضا دارد. مرحوم نائینی با مقدمه ای که توضیح دادیم، می فرمایند: در جمله شرطیه اصلاً علیت و استناد وجود ندارد.

ما نمی توانیم بگوئیم در هر جمله شرطیه ای جزا معلول شرط است؛ البته گاهی اوقات در ادبیات این تعبیر بوده اما تعبیر درستی نیست. جزا معلول برای شرط نیست و رابطه بین شرط و جزا، رابطه علی و معلولی نیست؛ بلکه خود سیاق – آنهم نه دلالت لفظیه – دلالت بر حدوث عند الحدوث دارد. سیاق دلالت دارد که جزا عند حدوث شرط حادث می شود؛ نه این که معلول برای آن باشد. این قسمت اوّل فرمایش مرحوم نائینی است.

جریان اطلاق در مجعولات شرعی یا اعتباری

قسمت دوم این است که ما می خواهیم از راه اطلاق وارد شویم؛ اما اطلاق نمی تواند در خود شرط جریان پیدا کند؛ برای این که مقدمات حکمت – که ما به وسیله مقدمات حکمت به اطلاق می رسیم – فقط در مجعولات شرعی یا اعتباری جاری می شود. به عنوان مثال اگر متکلمی می گوید: «جَنِّي بِنَاسَان» – حالا شارع هم نباشد – ، ما نمی دانیم آیا اطلاق را اراده کرده

اینجا مقدمات حکمت را جاری می‌کنیم و از مقدمات حکمت به اطلاق می‌رسیم؛ اما مقدمات حکمت در اموری که عنوان جعلی را ندارند، مثل سببیت و شرطیت که عنوان جعلی را ندارند، جاری نمی‌شود. لذا، وقتی عنوان جعلی و مجعول شرعی را ندارد، مقدمات حکمت در خود این شرط جریان ندارد و ما نمی‌توانیم بگوییم که این شرط دارای اطلاق است.

اقسام جمله شرطیه

در قسمت سوم کلامشان می‌فرمایند: به نظر ما، دو نوع جمله شرطیه داریم: **قسم اول** در جمله شرطیه جایی است که خود جزا عقلاً و تکویناً مترتب بر شرط است و اصلاً جعلی در کار نیست. می‌فرمایند: این قسم از جمله‌های شرطیه و قضایای شرطیه، از باب نزاع خارج است. مثالی که مرحوم مظفر در کتاب «اصول الفقه» زده اند، از مرحوم نائینی گرفته اند: «**إن رزقت ولداً فاختنه**» اگر خدا به تو ولدی داد، او را ختنه کن. ختان عقلاً و واقعاً مترتب بر این است که یک ولدی موجود شود. از این گونه جملات و قضایا تعبیر می‌کنند به قضایایی که شرط عنوان محقق موضوع را دارد؛ یعنی اصلاً موضوع برای ختان رزق ولد است و اگر رزق ولد نبود، دیگر موضوع منتفی است.

اینجا نمی‌توانیم بگوییم که مفهومی این است که اگر خدا به تو ولد نداد، لا یجب الختان. آنجا دیگر اصلاً موضوع منتفی می‌شود. لذا، می‌فرماید: از همین جا روشن می‌شود که چرا در باب لقب مفهومی وجود ندارد. اگر مولایی گفت: «**أكرم زیداً**»، اینجا موضوع وجوب اکرام زید است؛ حال، اگر زیدی در کار نبود، وجوب اکرام نخواهد بود.

زید موضوع است برای وجوب اکرام؛ لذا، در باب مفهوم لقب گفته می‌شود که آنجا هم مفهومی وجود ندارد. بنابراین، در قضایای شرطیه‌ای که عنوان جعل دخالت ندارد، بلکه شرط محقق موضوع جزا است، اصلاً مسأله مفهوم در کار نیست. **قسم دوم** جایی که جزا جعلاً و شرعاً مترتب بر شرط شده است؛ اما تکویناً ترتبی ندارد. یک شارع و یا جاعلی جزا را بر شرط مترتب کرده و گفته است: «**إن جاءک زید فأکرمه**»؛ اینجا جزا یعنی وجوب اکرام، مترتب بر مجيء زید است و طبق همان مقدمه اولی که ما از فرمایش ایشان گفتیم، این ترتب از سیاق جمله شرطیه استفاده می‌شود و مسأله علیت هم وجود ندارد. مسأله این است که جزا عند حدوث شرط است و عقلاً و تکویناً هم مترتب بر آن نیست.

وجود مفهوم در این نوع جملات شرطیه

مرحوم نائینی می‌فرماید: ما در این جا از اطلاق جزا مفهوم را استفاده می‌کنیم. به این صورت که در اینجا حکم در جزا بر شرط مترتب است، اگر واقعاً شرط دیگری لازم بود، باید با کلمه «واو» اضافه می‌کرد و می‌فرمود: «**إن جاءک زید وأکرمک**»، اما می‌بینیم چیزی اضافه نکرده است؛ یا اگر عدل یا جایگزینی برای این شرط بود، باید با کلمه «أو» می‌آورد و می‌فرمود: «**إن جاءک أو أکرمک فأکرمه**»، ولی می‌بینیم که علت به «واو» یا «أو» وجود ندارد. از طرف دیگر متکلم در مقام بیان است.

اشکال

اینجا تقریباً جواب از سؤال مقدّری که اگر کسی بگوید در جمله «**إن جاءک زید فأکرمه**»، متکلم فقط از این جهت در مقام بیان است که اگر زید آمد، اکرام واجب است؛ اما اگر نیامد و کار دیگری انجام داد، اکرام واجب است یا نیست؟ این سکوت دارد و

ساکت است؛ از این جهت در مقام بیان نیست.

جواب

مرحوم نائینی در جواب می فرمایند: ما یک اصل عقلایی داریم که در همه محاورات جاری است؛ آن اصل این است که اگر متکلمی صحبت می کند ما می بینیم که از این جهت در مقام بیان است. و از این جهت دوم نیز در مقام بیان است؛ اگر از جهت سوم زائد بر جهت دوم و اول، شک کنیم که در مقام بیان است یا نه؛ باید اصل عقلایی جاری در محاورات - «أصالة كونه في مقام البيان» - را جاری کنیم. اصل این است که متکلم در مقام بیان است و می فرمایند: اگر ما چنین اصلی را جاری نکنیم، لست باب الاطلاقات في جميع الفقه اگر شک کنیم متکلم در مقام است و بگوییم نمی توانیم مقدمات حکمت را جاری کنیم، باید باب اطلاق منسد شود.

در ما نحن فيه نیز متکلم گفته است: «إن جاءك زيد فأكرمه»، ما نمی دانیم که آیا در نظر متکلم بوده یا نه، اینجا اصل این است که متکلم چون در مقام بیان من جميع الجهات است، معلوم می شود که غیر از این شرط، چیز دیگری در نظر متکلم دخالت ندارد. لذا، از همین راه مرحوم نائینی اثبات می کنند ما قائلیم جمله شرطیه دارای مفهوم است؛ برخلاف مرحوم آخوند در کفایه که می فرماید جمله شرطیه مفهوم ندارد.

تردید در فرمایش مرحوم نائینی

نکته ای که اینجا وجود دارد این است که راه نائینی تمسک به اطلاق جزاست یا تمسک به اطلاق شرط؛ منشأ این تردید آن است که دو دوره اصولی که از مرحوم نائینی چاپ شده یکی «فوائد الأصول» و یکی هم «أجود التقريرات» در اینها به صورت مختلف آمده است. در «فوائد الاصول» ذکر شده که مرحوم نائینی با این بیان می خواهد به اطلاق جزا تمسک کند، و شاهدش هم همان مطلب دوم بود که عرض کردیم ایشان می فرمایند شرط، شرطیت، سببیت عنوان مجعول را ندارد تا ما بخواهیم مقدمات حکمت را در آنجا جاری کنیم؛ لذا، ما باید بگوییم که این عنوان اطلاق جزا را دارد.

اما در جلد دوم کتاب «أجود التقريرات» صفحه 251، در اشکال به مرحوم آخوند، فرموده اند: - عبارت را دقت کنید - «الإطلاق المتمسك به في المقام ليس هو إطلاق الجزاء»، اطلاق پنجمی که به آن در ما نحن فيه تمسک شده، اطلاق جزا نیست، و «إثبات أن ترتبه علي الشرط إنما هو بنحو ترتب المعلول علي علّة المنحصرة ليرد عليه ما ذكر»، نائینی می خواهد بگوید این بیانی که مرحوم آخوند دارد، اصلاً در اطلاق جزا رفته، برای این که می آید می گوید ترتب جزا در آن به نحو منحصر است یا منحصر نیست؟ بعد می گوید این اطلاق جزا نیست، «بل هو إطلاق الشرط بعدم ذكر عدل له في القضية»، این اطلاق شرط است از باب این که عدلی برای این شرط در قضیه وجود ندارد.

در کتاب محاضرات و بعضی از بزرگان دیگر نیز گفته اند: نظر مرحوم نائینی تمسک به اطلاق شرط است؛ اما وقتی به کتاب «فوائد» مراجعه می کنیم، در جلد دوم، چاپ جامعه مدرسین، صفحه 482، بعد از این که این دو قسم جمله شرطیه را بیان کردند، فرموده اند: «لا محالة يكون الجزاء مقيداً لذلك الشرط في عالم التشريع - جزا مقید به شرط است در عالم تشريع - و معنى التقيد إناطة الجزاء به ومقتضى إناطته دوران الجزاء مداره وجوداً وعدمًا - تا می رسد به این عبارت که: - فمقدمات المحكمة إنما تجري في ناحية الجزاء مقدمات حکمت در ناحیه جزا جاری است - من حيث عدم تقيده بغير ما جعل في القضية من الشرط - چون مقید به غیر از آن که شرط قرار داده شده، مقید به چیز دیگری نشده است - لا في شرط. یعنی: ما مقدمات

حکمت را در شرط جاری نمی‌کنیم.

پس، این دو بیان، دو بیان مختلف شد و کاملاً در مقابل یکدیگر است. در کتاب «اجود التقريرات» که دوره دوم اصول مرحوم نائینی است، فرموده اند: تمسک ما به اطلاق جزا نیست و به اطلاق شرط است؛ اما در دوره اول در «فوائد الأصول» فرموده اند: تمسک ما تمسک به اطلاق جزا است.

بیان امام خمینی

این را هم عرض کنم برای این که بعداً دچار اشتباه نشوید؛ امام (رضوان الله علیه) نظرات مرحوم نائینی را از «فوائد» نقل می‌کنند. البته آن زمانی که امام اصول می‌فرمودند، شاید «اجود التقريرات» هنوز چاپ نشده بود یا به ایران نیامده بود. امام وقتی نظرات مرحوم نائینی را نقل می‌کنند از کتاب فوائد الاصول نقل می‌کنند؛ لذا، وقتی به کتاب «مناهج الوصول» امام مراجعه کنید، در جلد دوم، صفحه 185، وقتی ایشان نظریه مرحوم نائینی را بیان می‌کند، می‌فرماید مرحوم نائینی قائل به اطلاق الجزا است نه اطلاق الشرط.

نکته ای در مورد اصول الفقه مرحوم مظفر

من در پیرامون عرض کنم که مواردی در کتاب «اصول الفقه» مرحوم مظفر - من تقریباً حدود چهار دوره این کتاب را بین مثلاً سال 63 تا 66 گفته ام - وجود دارد که ایشان قسمتی را از «فوائد» ذکر کرده و قسمتی را از «اجود» که اصلاً مطلب به طور کلی خراب شده است؛ یعنی دو نوع نظریه است که ایشان آن دو را با یکدیگر مخلوط کرده اند و من در یادداشت‌هایم آنها را ذکر کرده ام؛ داشته باشید.

اشکالات کلام مرحوم نائینی

این که بگویم دلیل مرحوم نائینی، راه اطلاق شرط است یا اطلاق جزا، در مناقشاتی که می‌خواهیم ذکر کنیم، خیلی تأثیر ندارد. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب «محاضرات» جلد پنجم، صفحه 68، سه اشکال بر استادشان مرحوم نائینی دارند؛ که چون وقت گذشته، شما هم فرمایش نائینی و هم اشکالات مرحوم آقای خوئی را در این دو کتاب ببینید، که فردا ان شاء الله دنبال کنیم. والسلام